بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه دویست و چهلم\_6 بهمن1400

[سیر بحث]

کلام در این بود که دو روایت متعارض داریم که یکی از این دو روایت با ظن غیر معتبری موافق است، آیا در مقام ترجیح موافق بودن با این ظن غیر معتبر می‌تواند به عنوان مرجح یکی را بر دیگری برگزیند یا نه؟

وجه اولی که برای این مطلب و اثبات ترجیح به مطلق ظن خارجی بیان شده است، قاعدۀ اشتغال بود، و گفته بودند این جا امر ما دائر است بین تخییر و تعیین، آیا مخیرم بین این دو روایت، هر کدام را که خواستم عمل کنم یا معیّنا باید به موافق با ظن عمل کنم، اگر به موافق با ظن عمل کنم، قطعا بری الذمه هستم، چون موافق با ظن یا واجب است معیّنا، عِدل واجب تخییری است اما اگر به روایتی که مخالف با ظن است، عمل کنم، برائت یقینیه حاص نشده است.

در جلسۀ گذشته یک اشکال و جواب در همین باره بیان شد و شیخ آن اشکال بر این وجه نپذیرفتند،

[ادامۀ کلام در وجه اول؛ ما قاله الشیخ]

اما حال خودشان می‌فرمایند **بل هنا کلام آخر**،[[1]](#footnote-1) آن کلام آخر این است که شما دو خبر متعارض دارید، که نمی شود به هر دو عمل کنید، وقتی دو خبر متعارض دارید و ممتنع است عمل به کل منهما، باید ببینید کدام یک از این دو متیقنا جواز عمل دارد، و کدام یک مشکوک است جواز عمل او، این جا شما یک خبر مرجوح دارید، و یک خبر راجح، خبر مرجوح خبری است که با آن ظن غیر معتبر، موافق نیست، خبر راجح خبری است که با آن ظن معتبر، موافق است، شما ابتداء یک دلیل بیاورید که در چنین جایی من می‌توانم به خبر مرجوح عمل کنم. این جا امر شما دائر است بین این که به خبر راجح عمل کنید، که متیقنا عمل به آن جایز است، یا به خبر مشکوک عمل کنید یعنی خبر مرجوح. دلیلی بر جواز اخذ به خبر مرجوح ندارید.

ان قلتَ وقتی ما در بحث مقام تعارض وارد شده‌اییم و تعارض فرع بر حجیت اقتضائیۀ متعارضین است، پس هر دو روایت جواز اخذ دارد، چه خبر راجح و چه خبر مرجوح.

قلتُ: این مقدار از جواز اخذ که شما بیان کردید، این مقدار از حجیت که در کلی المتعارضین بیان کردید، برای ما کافی نیست. مگر نه این است که من در جایی مبتلا شده ام که عمل بر هر دو روایت برایم مقدور نیست، این جا باید ببینم کدام یک از این دو روایت عمل به آن جایز است، ان را اخذ کنم، آن روایتی را که یقینا می شود به آن عمل کرد و آن روایتی که شک دارم در جواز عمل به آن، آن را کنار بگذارم. صورت مسأله فرق کرد با دوران امر بین تعیین و تخییر تا عده‌ایی برائتی شوند و گروهی اشتغالی و این وجه از راه اشتغال بگوید معیّنا به روایت موافق با ظن عمل کنیم.

بله ما هم می گوییم معیّنا باید به روایت موافق با ظن عمل شود، اما نه از باب دوران امر بین تعیین و تخییر، تا بحث برائت و اشتغال پیش بیاید، بلکه از این باب که ما امرمان دائر بین دو روایت است که یکی از این دو متیقنا جواز عمل دارد و دیگری جواز عملش مشکوک است. این جا بحث ترجیح است.

**و تمام الکلام فی خاتمة الکتاب فی مباحث التراجیح ان شاء الله تعالی**

هذا تمام الکلام در وجه اول

[وجه دوم؛ ظهور الاجماع]

و اما وجه دوم، ظهور الاجماع علی ذلک، یعنی بگوییم اجماع داریم که در مقام ترجیح روایتی را ترجیح بدهیم، که موافق است با ظنون غیر معتبره، مثل استقراء، مثل اولیت ظنیة علی تقدیر عدم اعتبارهما

این اجماع را می توان از سخن برخی از اعاظم و مشایخ استظهار کرد. به عنوان نمونه برخی از حضرات اصولیین وقتی می خواهند یک مرجح خارجی را به عنوان مرجح بپذیرند و استدلال کنند که این امر جزء مرجحات است، اگر چه مرجحی است بیرون از مرجحات، مرجح داخلی نیست، ولی مرجح است، استدلال می کنند به این که آن روایتی که موافق این امر مرجح هست، مفید ظن به مطابقتش با واقع است، یعنی در اثر موافقت یکی از این دو روایت با این مرجحات خارجیه، ظن به مطابقت او با واقع پیدا می کنیم. کأنّه یک صغری و کبرایی در این‌جا تشکیل شده است.

صغری: این روایت چون موافق با ان مرجح است، مفید ظن است به مطابقتش با واقع.

کبری: هر چیزی که مفید ظن بر مطابقت یکی از دو دلیل به واقع شد، باید به آن عمل کرد.

نتیجه: فیجب العمل بهذا المرجح

پس این حضرات کأنه یک کبرای مسلمه‌ایی عندهم مفروض است: **و هی وجوب الاخذ بمطلق ما یفید الظن علی طبق احد الدلیلین**

این هم دلیل و وجه دوم.

در تکمیل این وجه دوم شیخنا العلامه می فرماید:

**و** **ربما يستفاد ذلك من الإجماعات المستفيضة على وجوب الأخذ بأقوى المتعارضين**

ما گفتیم اجماعی را که ادعا شده است، بر لزوم اخذ خبر به موافق با ظن غیر معتبر، این اجماع را کشف می کنیم از مواردی، یک مورد این بود که گفتیم این مرجحات خارجیه این صغری و کبری را می‌چینند.

مورد دوم که باعث کشف چنین اجماعی در ما نحن فیه می‌شود، اجماعاتی است که تحت این عنوان ادعا شده که وجب الأخذ باقوی المتعارضین. هر جای که امر شما دائر بین دو متعارض بود که یکی به هر دلیلی بر دیگری اقوی بود، به آن اخذ کنید. خب اینجا هم روایت موافق با ظن غیر معتبر، اقوی است از روایت مخالف با ظن غیر معتبر. **فیجب الأخذ بأقوی المتعارضین**.

پس اشکال نکنید که ما اجماعی تحت این عنوان نداریم که **یجب الخبر الموافق بالظن الغیر المعتبر اجماعا**، بله ما چنین اجماعی نداریم، ولی از موارد دیگری که علماء فرموده اند کشف اجماع می کنیم. این دو مورد برای اینکه کشف اجماع بشود.

در این جا هم باز مرحوم شیخ اشکالی دارد و آن این است که به من بگویید مقصود از اقوی الدلیلین چیست؟ آنچه از کلمات این بزرگواران استفاده می شود، این که مراد از اقوی الدلیلین **ما کان کذلک فی نفسه و لو لکشف امرٍ خارجی عن ذلک.**

مرجحات خارجیه به دو بیان می‌توانند مطرح شوند، یکی این که ضمیمۀ این مرجح خارجی مثل استقراء یا اولویت باعث شود که آن روایت قوت پیدا کند و اقوی الدلیلین شود، بدون این که این امر خارجی بگوید این روایت با این ترجیح خودش قوت پیدا کرد. گاهی این که بگوییم این مرجح خارجی باعث می شود، آن روایت فی نفسها اقوی از اولی بشود، مثلا می بینیم دو روایت است که یکی مورد عمل اکثر فقها است و دیگری نه. عمل فقهاء امرٌ خارجی، منتهی این امر خارجی کشف می کند که آن روایت یک مزیتی داشته که اکثرا به آن روایت عمل کرده اند، ولو ما تفصیلا آن مزیت را ندانیم چیست. این‌جا بحث اقوی الدلیلین جا دارد، بگوییم اجماع داریم به عمل به اقوی الدلیلین.

اما اگر یک روایت از دو روایت متعارض موافق با استقراء بود که ما می‌گوییم معتبر نیست، موافق با اولویت ظنیه بود که ما می‌گوییم معتبر نیست، این موافقت روایت الف با این دو، مزیتی به خود خود روایت نمی‌دهد. صرفا هماهنگی خارجی است با استقراء و اولویت است، اما هماهنگی خارجی با استقراء یا اولویت، کشف از یک مزیتی در یکی از این دو روایت نمی کند، مزیتاً داخلیة. آن‌چیزی که قطعا مقعد اجماع عقلا است، بر وجوب اخذ به اقوی المتعارضین است، آنجاست که این اقوی الدلیلین اگر هم به دلیل خارجی کشفش کنیم، دلیل خارجی بگوید این مطابقت مزیت خود روایت را باعث می‌شود، به عبارت اخری وجوب اخذ به اقوی الدلیلین دو مصداق دارد، یک مصداق آنجا که خود روایت را ببینیم به جهاتی اقوی از روایت دیگر است. دوم از خارج کشف کنیم که این روایت خودش از آن روایت اقوی است نه صرف هماهنگی یک امر خارجی با روایت، این را نگفتند اقوی می سازد، ظاهر کلمۀ اقوی الدلیلین این است که خود این روایت بر آن اقوی باشد، در حالی که بحث ما یک ظن غیر معتبر خارجی است که صرفا با یکی از این دو روایت هماهنگ است، این کشف از اقوائیت نمی‌کنید. ظهور کلماتی آنهایی که سخن از ترجیح به اقوائیت به میان می آورند، مثل بحث ما نیست که مضمون یک روایت صرفا مطابق یک امارۀ غیر معتبره باشد، بلکه مراد اقوی الدلین فی نفسه است، منتهی گاهی این اقوائیت فی نفسه را از یک امر خارجی کشفش می کنیم. این جا را قبول داریم ولی بحث ما این جا نیست.

بله انصاف این است که برخی از کلمات اصولیین استفاده می‌شود که صرف مطابقت مضمون یکی از دو خبر این خبر را اقوی از دیگری می کند. مثلا آن آقایانی که می گویند بکل ظن ترجیح بدهید الا القیاس، اجماعا اتفاقا، ادعای اجماع می کنید بر این که هر روایتی که موافق بر هر ظنی غیر از قیاس بود، این می شود اقوی.

و یا بعضی گفته اند حتی خبر موافق با قیاس مضمون خبرش اقوی الی الواقع است من مضمون الآخر.

یا مورد آخر **ما ذكروه في مسائل تعارض الناقل مع المقرر فإن مرجع ما ذكروا فيها لتقديم أحدهما على الآخر إلى الظن بموافقة أحدهما لحكم الله الواقعي.**

یک بحثی در کفایه و رسائل خوانده اید، تعارض ناقل و مقرر، ناقل روایتی است که مخالف اصل است شما را از عمل به اصل انتقال می دهد به چیز دیگری، اصل طهارت دم است، روایتی که می گوید الدم نجس ناقل، چون را از عمل به این اصل انتقال به نجاست می دهد. این می شود ناقل. مقرر روایتی را می گویند که تایید و تقریر می کند مفاد اصل را .

حال یک روایت گفت الخمر نجس، این ناقل است چون مخالف اصالة الطهارت است. یک روایت گفت الخمر طاهر، این مقرر است، اینجا تعارض ناقل و مقرر است، بعضی گفته اند ناقل مقدم است، برخی مقرر را مقدم دانسته اند و برخی گفته اند هیچ کدام وجه تقدیم نیست.

آن‌هایی که می‌گویند ناقل علی المقرر مقدم است، یا آن‌هایی که می‌گویند مقرر بر ناقل مقدم است، بازگشت کلامشان به چیست؟

**فإن مرجع ما ذكروا فيها لتقديم أحدهما على الآخر إلى الظن بموافقة أحدهما لحكم الله الواقعي**.

معنایش این است ک اگر گفتم که ناقل بر مقرر مقدم است یا برعکس، یعنی آن اقرب است از دیگری به حکم الله واقعی، پس آنی که مرجح باشد در یکی از این دو روایت، و لو امر خارجی است، اما این موجب ظن به موافقت احدهما الی الآخر است.

**إلا أن يقال: إن هذا حاصل من نفس الخبر المتصف بكونه مقررا أو ناقلا.**

مگر کسی بگوید آقا این ناقل بودن یا مقرر بودن یک صفتی نیست که از خارج بر دو روایت وارد شده باشد، خود این دو روایت چون یکی ناقل است، اقرب به واقع است، یا چون مقرر است اقرب به واقع است، امر خارجی در میان نیست، پس از این نمی‌توانید استفاده کنید اگر موافق با یک ظن خارجی هم بود، باز ترجیح جا دارد.

و للکلام تتمة ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. ص 607. [↑](#footnote-ref-1)